

# میلاد مسیح مبارک باد

(( شعری از مار اپریم ))



شعری را که می خوانید یکی از شعرهای قدیمی اپریم درباره تولد حضرت عیسی است. این شعر از چهارده بیت و هر بیت از ده مصراع و هر یکی از اینها از هفت مقطع ترکیب یافته است و به شعر اپریمی معروف است کوشش شده که در آن ایجاز به خرج داده و معنی کلمات را به دکاوت و فهم خواننده واگذار نمایم. آنچه که در این شعر مانند بقیه شعرهای قدیمی اپریم شگفت آور و قابل تقدیر است سادگی بیان از یک سو و تغنن کلام از سوی دیگر می باشد. در تشریح و تفسیر این شعر به خوبی احساس می کنیم که به چهار قسمت اجمالی با در برداشتن قسمتهای کوچک دیگری تقسیم شده است این چهار قسمت عبارتند از: مقدمه، تفسیر یا شرح موضوع، ثمره تولد مسیح و نتیجه کلام. مقدمه شعر عبارت از درخواستی است که نویسنده از خدا می کند تا این که او را در نوشتن شعر یاری نماید: این عقل مرا ترفیع ده تا این که پر تولدت سخن گویم. طبیعی است که اولاً روز تولد را بیان می کند و آن را با این عبارت تبریک می گوید، خجسته باد روزی که برای ما به وجود آمد سپس آن را با روزگار قبل مقایسه کرده و فرق اثری که در کاتبان و فریسیان و در مجوس و اهل بیت و خارجیان داشت بیان می نماید ثانیاً آن را از لحاظ پدر بررسی می کند و می گوید «روزت موهبه ای عطا کرد که پدر همانند آن ندارد» و این موهبه امر قابل درک نیست مگر با فیض بیکران پدر. ثالثاً، موضوع را از لحاظ حضرت مریم در نظر می گیرد و می گوید: آری آن یگانه پسر خدا پسر مریم گشت. و از این جهت در حیرت و شگفتی مانده فریاد می زند: آغوش مریم مرا به شگفت آورد چون ترا پسندیده شد و ترا که برایت تمام کیان کوچک بود در آغوش گرفت.

و اما ثمرهٔ این تولد چه بود؟ قدیس اپریم آن را در سه بیت (۱۲،۶،۵) تفسیر و شرح می دهد در اولی می گوید: خداوند همان تولدت زاینده مخلوقات گشت زیرا تو آن را روحاً دوباره آفریدی. و در دومی می گوید: تولدت برای نومیدان سرچشمه مولد ایمان شد و امید شیطان قطع گردید. و در سومی این دو مطلب را پیشتر بسط می دهد: زیرا که مسیح مردم را روحاً و جسماً شفا بخشید و در حین مرگ کتان پوشید و از آن فضل و کرم تراوش کرد و بلاخره می رسیم به نتیجهٔ این تولد پسر خدا و در دو بیت (۱۳ و ۱۴) این گونه آن را شرح می دهد: تمام این امور تا اینکه به آدم دهد تا شکوهی که دور انداخته بود در پر کند و بدین منظور به جای چرمهای آدم او قنذاقه در پر کرده و به جای ظلم و گناهِش او تعمیر شد و به جای مرگش مومیایی شد و شعر را با این دو مصراع خاتمه می دهد. ای زنده ای که مومیایی شدی، باشد که با مرگت زندگی را دریابیم. همان گونه که مشاهده می شود در این شعر قدیس اپریم مختصراً تمام زندگی مسیح را بررسی می کند، زیرا که تولد وی آغاز امر رهایی انسان و سر نجات است.

خدایا که از خاکیان

تواند سخن گفتن از رب کیان؟

همان که به ترک گفت مقام و شکوه و جلال

به زیر آمد اندر پر خاکیان

تو که با ظهورت نهادی ارج گران پر همگان

به من ده چنان عقل و خرد و بیان

تا توأم ز میلاد تو گویم سخن

نه کز بزرگی ات گیرم نشان

همانکه گویم ز فیض ات سخن

خجسته بود آن در روایاتش

دو سرشت هست آشکار و نهان



شکوهت پر ماست نهان

و کرمت پر ما بود آشکار

به شکوهت مهر سکوت پر لب ریزم

ندارم توان و یارای صحبت

چنان پر بخشش ات گویم سخن

تا جهان شود از آواره ات پر نشان

کرم تو گیر گریبان تو شد

فرود آمدی نزد گناهکاران

تو را کودکی و انسان شدی

شکوهت به زیر آمد و کهنه شدی

سپس سر افراز گشتی میان جهان

خجسته بود آن که در روایاتش

دو سرشت هست آشکار و نهان

عجبا زین امر پر عظمت

که وی با شکوهش در آمد اندر جسد

در آن جای بگرفت و سکنی گزید

همانکه به روحش ندارد مکان و حدود

چرا که در آن آمال او بود

و لیکن اندر میان جسد

همان بود پی حصر و حد

در این جا و آنجا و در کوی و دشت

خجسته است آن نامحدودی که محدود گشت



روز تولدت بود پاک و روشن به پاکی تو  
 اگر چه ندیدم آن را به دیده خود  
 و اینک ببینیم و لذت ببریم  
 زیاد همان روز شگفت تولد آن طفل ناجی  
 که رونق دهد بر زمین و زمان  
 و شادند کلیساها به توسط او  
 روزت را پیارا و مزین باش  
 ز آن خجسته روزیکه به وجود آمد برای ما

در آن روز پروردگار جهان  
 عطا کرد به ما هدیه ای گران  
 که ندارد موهبتی بهتر از آن  
 نه سراقی نه کروپین نه دیگر سروشان  
 نشدند نزدیک به پیش انسان  
 بله یگانه پسر خداوند یکتا  
 و مورد خدمت فرشتگان چگونه تواند به خود دهد  
 چنان آخور تنگ و کوچک، حقیر  
 سپاس و درود بر آن کس، که عطا کرد به ما  
 هرچه داشت

تولد تو به شادی بیفروخت آن روزگار  
 پسان همان روز گشت بعد از آن روز میلاد تو  
 سعادت آنان دو برابر بود  
 زیرا که دیدند هم  
 تولد و هم روزگار تو  
 و لیکن سعادت آخرین نقصان گرفت  
 بر آنان که دیدند تنها یادگار تو  
 و چون به شک فتادند اقربا  
 سعادت قرونی گرفت بر آنان که ندیدند ترا و پیوستند  
 خجسته آنکه افترود سعادت ما به جمیع ایمان داران

فرو شکوه باد بر آن جسم فروتن  
 که در طبیعت بود گران قدر و ارجمند  
 بود او یگانه پسر مریم، آری یگانه پسر خداوند  
 همان پسر خوانده یوسف گرانقدر  
 همان که بود در سرشت اش خدا  
 بود در طبیعت با شکوه و جلال  
 خجسته باشد فرو شکوهت بر جهان  
 که پوشاند گناه ما را تمام

خدایا شد جهان نور فشان ز میلاد تو  
 شدند زاده، بار دیگر ز نو  
 زمین و زمان و مخلوقات تو  
 بشد مریم آبستن ز تو بزایید  
 بزایید وی جسم ترا  
 پدمید الله در وی کلام خود  
 خدایا تو خواستی انسان شوی  
 که ما را پساری تمام و کمال مثل خود  
 خجسته بود نام و آواز تو  
 همان که نوین کرد دنیای ما

همان روز تاریک انسان که شد نور باران ز میلاد تو  
 همان ناامیدی ما، که امید گشت به میلاد تو  
 فرشته به شادی فرود آمد و مژده داد  
 همان مژده ای که بگسست امید شیطان  
 و به شادی فرود آمد و مژده داد  
 همان مژده ای که بگسست امید شیطان  
 و به شادی فرا خواند جمع ایمان داران  
 به دلها بتابید نور و امید از برای نومیدان  
 خجسته بود نام و آواز تو  
 تو، آن که پدای امید به دنیای ما

مجویسیان ز دور شاد و کاتبان ز نزدیک پشیمان  
 نبی بیان کرد رویای خویش  
 ز سوی دگر هیرو دیس پر خاشگر بود ز خشم  
 از جانب مجوسیان هدایا روان شد  
 و ز سوی کاتبان تفسیرات و تعبیرات  
 شگفتا ز این معجزه  
 بشتافتند اهل البیت با شمشیر  
 و آمدند غریبان با هدایای خویش  
 خجسته بود روز میلاد تو

شگفتا ز آغوش مریم باکره  
 که چون تو کسی را پسندیده شد و در آغوش گرفت  
 ظرف کوچک زمین و پهنه بزرگ آسمان  
 تمام کیان و جهان نداشتند یا رای پنهان  
 که چون آغوش مریم کردند  
 و بپوشانند خداوندیت را  
 خجسته باد آن روح بزرگ  
 که در جسم حلول کرد و شفا داد ما را

عیسی مسیح

همان کودک پیچیده در قنداق بی ارزش  
 که آوردند از پهل او هدایای معطر  
 چو مهمتر شد لباس پوشید و زان فیضها تراوت کرد  
 و تعمیر یافت و درخشیدن گرفت زان فروغی پس  
 بر وقت مرگ کتان پوشید و ز آن  
 فضل و کرم تراوش کرد  
 و اینک در ازای آن تواضعها به پیروزی رسید  
 خجسته بدان که مجدش تعاقب کرد رنجش را  
 خجسته باد آنکه دنبال کرد شکوهی پس عظیم دردش را

تمام این تحولات، تبدیلات و تغییرات  
 که پسر دوش بگرفت و دور انداخت  
 به آدم فرصتی داد  
 که بازیابد شکوه رفته اش را  
 به جای برگ، وی قنداق پوشید  
 به جای چرم وی خلعت در پر کشید (تن کرد)  
 به خاطر گناه آدم، تعمیر گرفت  
 قیام کرد و با قیامتش به دیگران رستاخیز بخشید  
 خجسته آن که تزلزل کرد و قیام کرد و صعود کرد

ای آن که میلادت پسندیده بود  
 برای ما اولاد آدم همانند خود، آدم  
 تو ای والامقام با ارزش که کوچک گشتی  
 به ما بار دگر تولدی نو بخشیدی  
 ای پاک که تعمیر یافتی  
 شتوشویت پاک گرداند ما را ز بار گناه  
 ای زنده که مومیایی شدی  
 ای که همه را در بر می گیری پر همگانی تو  
 اقرار می کنم  
 باشد که با مرگت در یابیم زندگی را  
 تو که پر می کنی جسم و جان ما را  
 باشد که گوییم و اقرار کنیم تمامی تو را  
 و باشد فرو شکوه از همه ما پر تمامی تو.

